

القسم الثاني

نوع دوم:

في النكاح المنقطع

ازدواج موقت

وهو سائغ في دين الإسلام؛ لتحقق شرعيته، وعدم ما يدل على رفعه. ازدواج موقت به دليل محقق شدنش از نظر شرعی در دین اسلام و نبود دلیلی بر از بین رفتن آن، مجاز است.

والنظر فيه يستدعي بيان: أركانه، وأحكامه. در این خصوص دو مقوله وجود دارد: ارکان و احکام آن.

فأركانها أربعة: الصيغة ، والمحل ، والأجل ، والمهر.

ارکان (ازدواج موقت):

چهار مورد است: صیغه، مورد ازدواج (زنی که با او ازدواج می‌کند = مُجِل)، مدت و مهریه.

أما الصيغة

صیغه

فهي اللفظ الذي وضعه الشرع وصلةً إلى انعقاده، وهو إيجاب وقبول. لفظی است که شرع وضع کرده تا با آن ازدواج موقت منعقد گردد، و شامل ایجاب⁽¹⁾ و قبول است.

وَأَلْفَاظُ الْإِيجَابِ ثَلَاثَةٌ: زَوْجَتِكَ وَمَتَعْتِكَ وَأَنْكَحْتِكَ، وَأَيُّهَا حَصَلَ وَقَعَ الْإِيجَابُ بِهِ، وَلَا يَنْعَقِدُ بِغَيْرِهَا، كَلْفِظِ التَّمْلِيكِ وَالْهَبَةِ وَالْإِجَارَةِ.

الفاظ ایجاب سه مورد است: «زَوْجَتُكَ» (به ازدواج تو در آمدم) و «مَتَّعْتُكَ» (به تمتع²) تو در آمدم) و «أَنْكَحْتُكَ» (به نکاح تو در آمدم) و هر کدام که گفته شود، ایجاب عقد محقق می شود، و با الفاظ دیگر مانند الفاظ «تملیک» یا «هبه» (اهدا کردن) یا «اجاره»، عقد منعقد نمی گردد.

والقبول: هو اللفظ الدال على الرضا بذلك الإيجاب، كقوله: قبلت النكاح أو المتعة. ولو قال: قبلت واقتصر، أو رضيت جاز. ولو بدئ بالقبول فقال: تزوجت، فقالت: زوجتك، صح.

قبول: لفظی است که نشان دهنده رضایت شخص از ایجاب عقد می باشد، مانند این گفته: «قَبِلْتُ النِّكَاحَ» (نکاح را قبول کردم) یا «قَبِلْتُ الْمُتَعَةَ» (تمتع را قبول کردم)، و اگر تنها بگوید: «قَبِلْتُ» (قبول کردم) یا «رَضِيْتُ» (راضی شدم) و دیگر چیزی نگوید صحیح است. اگر طرف «قبول» شروع کننده باشد و بگوید: «تَزَوَّجْتُ» (تو را به ازدواج خودم درمی آورم) سپس زن بگوید: «زَوْجَتُكَ» (به ازدواج تو در آمدم) صحیح است.

ولابد من الإشهاد أو الإشهار (الإعلان). ويكون الإشهاد بشاهدين. وأما الإشهار والإعلان فيكون بعد إيقاع العقد وقبل الدخول، ويتحقق بما يسمى عرفاً إشهار وإعلان كالدعوة إلى وليمة العرس، أو تعريف الناس بالوسيلة المتاحة.

باید بر عقد یا شاهد بگیرد و یا آن را شهرت دهد (اعلان کند)، و شاهد گرفتن با وجود دو شاهد محقق می شود. مشهور و علنی کردن باید بعد از انجام عقد و قبل از نزدیکی باشد،³ و به این صورت محقق می شود که کاری انجام دهد که از نظر عرف به آن «آشکار کردن و اعلان نمودن» عقد گفته شود؛ مانند دعوت کردن به ولیمه عروسی، یا فهماندن به مردم به هر وسیله ممکن.

2- بهره بردن (مترجم)

3- و تا قبل از آن هیچ گونه محرمیتی به وجود نمی آید. (مترجم)

وأما المحل

مورد ازدواج

فیشترط أن تكون الزوجة مسلمة، أو كتابية (كاليهودية والنصرانية). ويمنعها من شرب الخمر وارتكاب المحرمات.

زن نباید منکر وجود خداوند باشد (چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان) و مرد باید او را از خوردن شراب و انجام محرمات منع کند.

وأما المسلمة فلا تتزوج منقطعاً إلا بالمسلم خاصة. ولا يجوز بالوثنية، ولا الناصبية المعلنة بالعداوة كالخوارج. ولا يتزوج منقطعاً بأمة وعنده حرة إلا بإذنها، ولو فعل كان العقد باطلاً. وكذا لا يدخل عليها بنت أختها ولا بنت أخيها إلا مع إذنها، ولو فعل كان العقد باطلاً.

اما زن مسلمان جز با مرد مسلمان نمی تواند ازدواج موقت کند. ازدواج با زن منکر خداوند و ناصبی که آشکارا دشمنی می ورزد⁽⁴⁾ مانند خوارج- جایز نیست. اگر مردی دارای زن آزاد است نمی تواند بدون اجازه او با کنیزی ازدواج کند، و اگر چنین کند آن عقد باطل است. همچنین با دختر خواهر و دختر برادر زنش تنها با اجازه او می تواند ازدواج کند، و اگر (بدون این اجازه) چنین کند آن عقد باطل است.

ويستحب أن تكون مؤمنة عفيفة، وأن يسألها عن حالها مع التهمة، وليس شرطاً في الصحة. ويكره أن تكون زانية، فإن فعل فعليه منعها من الفجور، ويكره أن يتزوج منقطعاً ببكر، وإن اضطرأ إليه فلا كراهة.

مستحب است که با زن مؤمن و پاکدامن ازدواج کند، و اگر مورد اتهام است از او درباره آن پرسد، و این مورد در صحت عقد شرط نیست. ازدواج کردن با زن زناکار مکروه است و اگر با او ازدواج کند باید او را از این کار بازدارد. ازدواج موقت با دختر باکره مکروه است مگر در حالتی که مضطر شده باشند، که در این صورت کراهت ندارد.

4- با ائمه یا مهدیین یا شیعیانشان چه این دلیل که پیرو آنان هستند- دشمنی می کند. (مترجم)

فروع ثلاثة:

نکات سه‌گانه:

الأول: إذا أسلم المشرك، وعنده كتابية بالعقد المنقطع، كان عقدها ثابتاً. وكذا لو كن أكثر. ولو سبقت هي. وقف على انقضاء العدة، إن كان دخل بها. فإن انقضت ولم يسلم، بطل العقد. وإن لحق بها قبل العدة، فهو أحق بها ما دام أجله باقياً فلو انقضى الأجل قبل إسلامه لم يكن له عليها سبيل.

اول: اگر مرد غیر مسلمان در حالی مسلمان شود که یک یا چند زن را در عقد موقت دارد، عقد آنها ثابت می‌ماند، و اگر زن قبل از او مسلمان شود و با او نزدیکی شده باشد، بعد از اتمام عده از او جدا می‌شود، و اگر مرد تا پایان عده مسلمان نشود، عقد باطل می‌گردد، اما اگر قبل از پایان عده مسلمان شود و زمان ازدواج موقت تمام نشده باشد، زن به همسریش بازمی‌گردد، و اگر زمان عقد موقت قبل از مسلمان شدن او به پایان برسد، دیگر راهی بر او ندارد.

الثاني: لو كانت غير كتابية، فأسلم أحدهما بعد الدخول، وقف الفسخ على انقضاء العدة، وتبين منه بانقضاء الأجل، أو خروج العدة. فأيهما حصل قبل إسلامه، انفسخ به النكاح .

دوم: اگر زن از زمره کسانی باشد که ازدواج با آنها صحیح نیست و یکی از آن دو بعد از انجام نزدیکی مسلمان شود، بعد از اتمام عده عقد باطل می‌شود، اگر قبل از مسلمان شدن مرد زمان عقد موقت یا عده پایان یابد، ازدواج باطل می‌گردد.

الثالث: إن أسلم وعنده حرة وأمة، ثبت عقد الحرة، ووقف عقد الأمة، على رضا الحرة.

سوم: اگر مرد در حالی مسلمان شود که یک زن آزاد و یک زن کنیز دارد، عقد زن آزاد ثابت می‌شود و عقد کنیز نیازمند رضایت زن آزاد است.

وأما المهر

مهریه

فهو شرط في عقد الزواج المنقطع خاصة، يبطل بفواته العقد. ويشترط فيه أن يكون مملوكاً معلوماً، إما بالكيل أو الوزن أو المشاهدة أو الوصف. ويتقدر بالمرضاة، قل أو كثر، ولو كان كفاً من بر، ويلزم دفعه بالعقد.

مهریه به طور خاص در عقد ازدواج موقت شرط اصلی است که با نبود آن عقد باطل می‌شود و لازم است که مهریه چیزی باشد که قابل ملکیت داشته، و مقدارش با کیل یا وزن یا مشاهده و یا مشخص بودن ویژگی‌هایش مشخص باشد، و مقدار آن با رضایت دو طرف تعیین می‌شود، کم باشد یا زیاد - حتی اگر به مقدار یک مشت گندم باشد - درضمن پرداخت مهریه بعد از عقد واجب می‌گردد.

ولو وهبها المدة قبل الدخول لزمه النصف، ولو دخل استقر المهر. ولو تبين فساد العقد، إما بأن ظهر لها زوج، أو كانت أخت زوجته، أو أمها، وما شاكل ذلك في موجبات الفسخ، ولم يكن دخل بها، فلا مهر لها. ولو قبضته كان له استعادته. ولو تبين ذلك بعد الدخول كان لها ما أخذت، وليس عليه تسليم ما بقي.

اگر پیش از نزدیکی مدت را به زن ببخشد نصف مهریه را باید بدهد و اگر نزدیکی کند تمام مهریه را باید بدهد، و اگر به دلیلی مشخص شود که عقد باطل بوده است - مانند اینکه مشخص شود زن شوهر دارد یا اینکه خواهر یا مادر زنش است، و امثال اینها که باعث باطل شدن عقد می‌شود - و با او نزدیکی نکرده باشد، مهریه‌ای ندارد و اگر زن مهریه را گرفته است باید برگرداند، و اگر باطل بودن عقد بعد از انجام نزدیکی مشخص شود، زن آنچه گرفته است را لازم نیست برگرداند و بر مرد هم لازم نیست باقی مانده مهریه را بپردازد.

وأما الأجل

مدت

فهو شرط في عقد الزواج المنقطع، ولو لم يذكره انعقد دائماً. وتقدير الأجل إليهما، طال أو قصر، وأقله ستة أشهر. ولا بد أن يكون معيناً، محروساً من الزيادة والنقصان. ولو عينا أجلاً دون ستة أشهر بطل العقد، ولو كان من نية الزوج أن يهبها المدة قبل العقد بطل أيضاً.

مشخص بودن مدت در عقد ازدواج موقت شرط است، و اگر مدت را ذکر نکنند ازدواج به طور دائم منعقد می‌گردد. مشخص کردن مدت زمان به عهده زن و مرد است، طولانی باشد یا کوتاه، و کمترین آن شش ماه است.

مدت باید به گونه‌ای مشخص باشد که نشود آن را کم یا زیاد نمود. اگر زمانی کمتر از شش ماه را معین کنند عقد باطل است. اگر قبل از عقد در نیت مرد این باشد که مدت را ببخشد این نیز باطل است.

ولا يحصل فك رباط الزوجية بينهما إلا بانقضاء المدة، أو أن يهبها الزوج. وللزوج أن يعقد عليها مرة أخرى في العدة.

(در ازدواج موقت) جدایی زوجیت بین زن و مرد تنها با پایان مدت معین شده یا بخشیدن مدت باقی مانده بر زن حاصل می‌شود، و مرد می‌تواند در زمان عدّه، زن را دوباره به عقد خود درآورد.